

متن پرسش

عرض سلام: استاد به مطلب زیر که از کتاب تعلق مرحوم آیت الله حائری شیرازی هست توجه کنید: یکی بوی مرگ می شنود متبسم می شود و دیگری بوی مرگ می شنود رنگش می پرد. علت این، تنوع آرزوهایشان است. دو «تعلق» و «آرزوی» مختلف دارند. حال اگر بخواهیم فرد ترسو را دلیر کنیم بیاییم و به او بگوییم برو با چیزهایی که از آن می ترسی مبارزه کن تجربه کن و بفهم که خبری نیست و بعد دلیر می شوی. این مبارزه علمی با ترس است (نحوه روانشناسی آن). ولی آیا این کار مسئله را حل می کند؟ این کار مقداری از ترس افراطی فرد را کم می کند اما ریشه ترس را نمی خشکاند ریشه ترس در تعلق انسان است و آن می ماند. یعنی برخوردی که روانشناسی می کند در کثرت است و از این جهت از حل مسئله عاجز است. ایمان با این مسئله از ریشه و اساس آن برخورد می کند و از این نظر در حل مسئله تواناست مداوایی که انبیا (سلام الله علیهم) می کنند به دلیل ریشه وحدت گرایی است که دارند و مشکل را از اصل و اساس حل می کنند و بجای اینکه به چند مشکل پردازند به مادر مشکلات انسان می پردازند که تعلق انسان است. صفحات ۲۸ و ۲۹ کتاب تعلق. حالا یک روایتی هم داریم که می فرماید اگر از چیزی می ترسی خودت را در آن انداز و آن کار را بکن! چطور بین این روایت و آن مطلب جمع کنیم؟ خیلی ممنونم

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: فکر می‌کنم این روایت که می‌فرمایید به عنوان مقدمه‌ی رفع ترس مطرح شده، ولی اصل کار با رفع تعلق حاصل می‌شود. موفق باشید